

## شناسایی عوامل تأثیرگذار بر عدم توازن شاخص توسعه انسانی بین استان‌های کشور با تأکید بر روش گرنند تئوری

لیلا کلاتری دهقی<sup>۱</sup>، دکتر ایرج ساعی ارسی<sup>۲</sup>، دکتر ساسان ودیعه<sup>۳</sup>

تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۲۵

### چکیده:

از آنجایی که توسعه یک پدیده چندبعدی مبتنی بر اقتصاد نیست و یک کشور توسعه یافته باید در همه جنبه‌ها توسعه یابد، بخش مهمی از آن شاخص توسعه انسانی است. شاخص توسعه انسانی به‌عنوان یکی از شاخص‌های مهم توسعه در برنامه توسعه نمود پیدا کرد و موجب شد عوامل مؤثر بر عدم توازن سطح شاخص توسعه انسانی برای شناخت در این برنامه بررسی شود. هدف از انجام این تحقیق اکتشاف عوامل مؤثر بر عدم توازن سطح شاخص توسعه انسانی در بین استان‌های کشور و طراحی پارادایم شاخص توسعه انسانی است. با استفاده آمار توصیفی مقایسه شاخص‌های توسعه انسانی میان استان‌ها صورت پذیرفته سپس با روش گرنند تئوری، داده‌های کیفی به‌دست آمده از مصاحبه‌های خبرگان، با کمک نرم‌افزار *Maxqda* تجزیه و تحلیل کدگذاری‌های انجام شده انجام شد و به پارادایم عدم توازن سطح شاخص توسعه انسانی دست یافتیم. پنج عامل که علت و دلیل عدم توازن شاخص توسعه انسانی شناسایی شده است که شامل: امکانات آموزشی، امکانات بهداشتی و رفاهی، برنامه‌ریزی نامناسب، توسعه نامتوازن و فقر اقتصادی می‌باشد؛ بنابراین این عوامل موجب شکل‌گیری و تحقق توازن در توسعه انسانی بین استان‌ها خواهند شد. شاخص‌های انسانی به‌طور غیر متوازن در کشور توزیع شده و استان‌های مرزی اغلب از این شاخص‌ها کمتر برخوردار هستند و تمرکز آن در تهران است. تکیه بر اقتصاد تک‌محصولی، عدم امنیت، انزوا در تعاملات جهانی، نداشتن برنامه استراتژیک از جمله موارد قابل توجه در عدم توسعه شاخص انسانی در کشور است.

مفاهیم کلیدی: شاخص توسعه انسانی، توسعه پایدار، سلامت، آموزش، رفاه و فقر

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه آزاد

اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران leila\_kl@yahoo.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد ابهر، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران (نویسنده مسئول)

saiearasi@gmail.com

<sup>۳</sup> استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

s.vadiea5@gmail.com

## مقدمه و بیان مسأله

موضوع توسعه یکی از موضوعاتی است که نه تنها در حوزه جامعه‌شناسی توسعه، بلکه در بسیاری از حوزه‌های جامعه‌شناسی به‌طور اخص، و علوم اجتماعی به‌طور اعم، مورد بحث قرار می‌گیرد. جامعه‌شناسان توسعه، مقوله توسعه را در برابر مقوله رشد قرار می‌دهند. مفهوم رشد به پیشرفت و ترقی جامعه در ابعاد مادی و عینی، به‌ویژه تولید اقتصادی، اشاره دارد، در حالی که مفهوم توسعه دربردارنده پیشرفت و ترقی جامعه در تمامی ابعاد زندگی است. از این‌رو، در ادبیات مربوط به توسعه از توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی، توسعه اجتماعی، توسعه فرهنگی و توسعه انسانی سخن به میان می‌آید. صاحب‌نظران کلاسیک علوم اجتماعی چنین تصور می‌کردند که پیشرفت جامعه انسانی در گرو رشد و توسعه اقتصادی است، اما بعداً ملاحظه کردند که در کنار رشد و توسعه اقتصادی، جامعه نیازمند برخی ضروریات دیگر، از جمله توزیع عادلانه درآمدها، شکوفایی استعدادهای گوناگون و شخصیت انسانی، سلامت جسمانی و روانی، افزایش امید به زندگی، برقراری برابری‌های اجتماعی، تحقق آزادی، برقراری ارتباطات انسانی و اجتماعی به دور از انواع سلطه، و به‌طور کلی، تحقق یک جامعه مدنی و انسانی است. از این‌رو، امروزه گفته می‌شود تمامی انواع توسعه وسایلی هستند برای تحقق یک جامعه مدنی و انسانی. چنین جامعه‌ای را می‌توان یک جامعه توسعه یافته در معنای واقعی آن به شمار آورد.

سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی کلید افزایش قدرت اقتصادی و موفقیت در توسعه یک ملت است (Baharin & et. al, 2020). توسعه و توسعه انسانی را نمی‌توان دو مقوله جدا از یکدیگر تلقی کرد؛ زیرا اکثر متغیرهای موجود در هر دو از جنس واحدی هستند و مهم‌ترین دلیل آن این است که انسان در عین حال که عامل توسعه است، هدف نهایی توسعه نیز است. نیروی انسانی عامل اصلی توسعه همه‌جانبه و پایدار شناسایی شده است. توسعه تحول و تغییر در ظرفیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و اولویت در انتخاب روش‌های رسیدن به آن‌ها است که بتواند منابع خام را به فرآورده‌هایی با ارزش افزوده مناسب تبدیل کند. توسعه انسانی قرار دادن انسان‌ها در مرکز توسعه است. این مهم در واقع به معنای توسعه توانمندی‌های انسان‌ها، گسترش دامنه فرصت‌ها و بهره‌مندی از آزادی است که منجر به حفظ آرمان‌ها و ارزش‌های انسانی می‌شود. سازمان ملل متحد به‌عنوان معتبرترین مرجع، هدف از توسعه‌یافتگی یا شاخص‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را انسان می‌داند؛ بنابراین توسعه انسانی به‌عنوان فرآیند افزایش گزینه‌های مردم و افزایش سطح رفاه زندگی تعریف شده است (Asefzadeh, 2004:190).

توسعه انسانی متمرکز بر آزادی دادن به مردم است تا زندگی خود را به‌عنوان ارزش‌های خود زندگی کنند. سه بُعد اساسی برای سنجش رشد انسان وجود دارد که عبارت‌اند از؛ زندگی طولانی و سالم، دانش و استاندارد زندگی مناسب ( *United Nations Development Programme, 2017*). در حقیقت نقش سرمایه انسانی که مورد تأکید این جریان فکری است، اکنون به‌عنوان یک ضرورت برای رشد اقتصادی مورد پذیرش نظریه‌پردازان واقع شده است به‌طوری که سطح پایین سرمایه انسانی را مانعی برای توسعه و بهبود بهره‌وری و رقابت می‌دانند (*Ezoji & et. al, 2019*).

برنامه توسعه ملل متحد به‌عنوان یکی از زیرمجموعه‌های سازمان ملل متحد از سال ۱۳۹۰ تا به امروز اقدام به انتشار گزارش‌هایی با عنوان "گزارش توسعه انسانی" کرده است. از نخستین گزارش که در آن مفهوم و روش سنجش توسعه انسانی معرفی شده است تا امروز، تلاش شده در هر گزارش جنبه‌های مختلف وضعیت توسعه انسانی در سطح جهانی، منطقه‌ای و ملی مورد بحث قرار گیرد. محور مشترک گزارش‌های توسعه انسانی، شاخص توسعه انسانی (*HDI*)<sup>۱</sup> است که ترکیبی از سه محور بهداشت و سلامت، آموزش و استاندارد زندگی در حقیقت، درون‌مایه توسعه انسانی این است که توسعه باید چیزی بیشتر از افزایش درآمد و دارایی باشد. کانون توجه توسعه، باید انسان باشد و در کنار آن، هدف‌های بزرگی چون کاهش بنیادی فقر و امکان برخورداری عادلانه شهروندان از فرصت‌های اقتصادی را دنبال کند (*Moztarzadeh & et. al, 2012:14*). کشورهایی که در رده‌های بالای شاخص توسعه انسانی قرار دارند، کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه قرار دارند، کشورهای کمتر توسعه‌یافته و عقب‌افتاده‌تری از نظر پیشرفت‌های جهانی هستند. ایران همواره از جمله کشورهایی بوده که به لحاظ توسعه انسانی دچار وضعیت مناسبی نبوده است و اگر چه در چند سال اخیر اندکی این شاخص افزایش یافته و دارای حرکت صعودی بوده، اما تا رسیدن به اهداف برنامه‌های توسعه ایران در سطح ملی، نیازمند توجه بیشتر به برنامه‌ریزی دقیق و کارآمد منطقه‌ای و شناسایی بخش‌ها و مناطق محروم است. آمارهای سال‌های اخیر نشان از عدم توازن بین استان‌های کشور در میزان رتبه این شاخص دارد و برخی استان‌های از نظر رشد توسعه انسانی عقب‌تر هستند و فاصله بین شاخص‌های سلامت آموزش و رفاه اقتصادی بین استان‌های محروم و استان‌های مرکزی و برخوردارتر بیشتر شده است. وجود شکاف‌های منطقه‌ای در بخش‌های مختلف و از جمله در بخش‌های اجتماعی می‌تواند شاخص‌های ملی را به سطح پایین‌تری سوق دهد و لذا توجه بیشتر به برنامه‌ریزی منطقه‌ای و

<sup>۱</sup> Human Development Index

شناسایی استان‌ها و بخش‌های محروم و اتخاذ سیاست‌هایی برای محرومیت‌زدایی از آنها می‌تواند بسیار مؤثر باشد. بیشتر مطالعات صورت گرفته بر روی شاخص توسعه انسانی تنها در حد مقیاس کمی و تفاوت‌های آماری باقی مانده‌اند، اما پژوهش حاضر می‌کوشد خلاء موجود را با تحلیل کیفی عوامل مؤثر بر اختلاف و عدم توازن در رشد این شاخص در بین استان‌های کشور، مطالعات انجام شده را غنای بیشتری ببخشد. این پژوهش در صدد پاسخ به این سؤال است که، عوامل مؤثر بر عدم توازن میزان رشد استان‌های کشور از منظر شاخص توسعه انسانی چیست؟

### ملاحظات نظری

در دهه ۱۹۸۰ آمارتپاسن نقطه ضعف اقتصاد توسعه سنتی را در توجه بیش از اندازه به رشد اقتصادی و آن را محصول ملی اعلان کرد، نه در قابلیت‌ها و استحقاق افراد. در نتیجه اواخر همین دهه، الگوی "نیازهای اساسی" شکل گرفت و به دنبال آن محبوب‌الحق در سال ۱۹۹۰ پیشنهاد ذیل را مطرح نمود:

"مدت‌ها توسعه را به معنای رشد تولید ناخالص ملی می‌دانسته‌اند، اما رشد اقتصادی شرط لازم توسعه اقتصادی است نه شرط کافی. کیفیت این رشد به اندازه کمیت آن اهمیت دارد. کانون توسعه باید انسان باشد و هدف‌های عمده‌ای چون کاهش بنیادی فقر و امکان برخورداری عادلانه از فرصت‌های اقتصادی را دنبال کند" ( *Economic Review, 1990*: 16-30).

نظریه نوسازی بر مسئله کشورهای در حال توسعه متمرکز است. نظریه‌پردازان نوسازی (در درجه اول، اقتصادگرایان) ادعا می‌کنند این کشورها باید سازمان سنتی تولید، فرهنگ، و باورهایشان را تغییر دهند تا به کشورهای مدرن غربی برسند. نظریه وابستگی به‌عنوان نقدی بر نظریه نوسازی ظهور کرد. نظریه وابستگی عقب‌ماندگی و فقر در کشورهای در حال توسعه را با ارجاع به نظام جهانی سرمایه‌داری تبیین می‌کند. بر اساس نظریه وابستگی، نظام جهانی سرمایه‌داری فقر و عقب‌ماندگی را به‌طور نظام‌مند از طریق استثمار این کشورها و تخریب دستاوردهای فرهنگی - تاریخی آنها به‌وجود می‌آورد. بسیاری از طرفداران نظریه وابستگی در برخی از مفروضات نظریه‌نوسازی اتفاق نظر دارند، اما مدعی‌اند نوسازی کشورهای در حال توسعه صرفاً می‌تواند در یک جامعه پسا سرمایه‌داری روی دهد.

بدین ترتیب نگرش جدیدی در جهان همراه با رویکرد به رفع فقر و نیازهای اساسی در روند توسعه پدید آمد و توسعه به‌گونه‌ای از محور رشد اقتصادی فراتر و در فضایی انسانی‌تر

مورد توجه قرار گرفت. در این شاخص مفهوم "توسعه انسانی" به صورت یک فرایند مطرح شد و شاخص‌هایی به صورت متوسط امید به زندگی، نرخ‌های باسوادی، وضعیت عمومی از جهت بهروزی و مسائل زیست‌محیطی برای این فرایند تعریف شد (Todaro, 2012: 18).

استدلال طرفداران نظریه وابستگی آن است که ساختار نظام بین‌المللی، به شدت فرصت‌های توسعه را برای کشورهای توسعه‌نیافته زایل می‌کند. محور اصلی نظریه وابستگی عبارت از این است که: مطالعه توسعه جوامع جهان سوم به صورت انتزاعی و جدا از توسعه کشورهای پیشرفته، واقعیت‌های روند توسعه را نمی‌تواند به دقت نشان دهد؛ بنابراین می‌بایست کشورهای جهان را به منزله یک نظام واحد در نظر گرفت؛ همچنین در ادامه این نظریه، نظریه نظام جهانی مطرح شد از دیدگاه والرشتاین اقتصاد وسیله تسلطی بسیار مؤثرتر و پیچیده‌تر از سیاست و نظامی‌گری است. نظریه نظام جهانی، کوششی است برای تشریح خاستگاه سرمایه‌داری و انقلاب صنعتی است.

این در حالی است که توسعه متوازن راه تازه‌ای برای رسیدن به آرمان‌های بشر همراه با حفظ منابع و امکانات برای آیندگان است، که بعد از انقلاب صنعتی و مشکلات شهرنشینی، توزیع نامتعادل جمعیتی و مشکلات شهری و زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی و کالبدی، شهرها را ایجاد نمود. توسعه متوازن نخستین بار در فرانسه در سال ۱۹۶۱ در چارچوب برنامه‌های متمرکز توسعه‌ای مطرح گردید. در دهه‌های اخیر یکی از ارکان اساسی توسعه پایدار، دستیابی به توسعه متوازن شهری است و در این راستا مطالعات و برنامه‌ریزی‌های متعددی در جهت یافتن اصول و راهکارهای کاربردی در برنامه‌های توسعه شهری صورت گرفته است و اندیشه توسعه شهری متوازن، از جنبه‌های بسیار گسترده مورد نقد و بررسی در امر توسعه در سطح ملی است (Tavakoli & et. al, 2015:6). در الگوی توسعه موزون هدف آن است که همه بخش‌های اقتصادی با آهنگی یکنواخت، رشد و توسعه یابد. تعادل به این معنا نیست که سرمایه‌ها به‌طور مساوی بین بخش‌ها تقسیم گردد، بلکه تلاش بر این است که در جریان اجرای برنامه، درجه توسعه‌یافتگی بخش‌ها، متوازن و یکسان گردد و چه‌بسا در مراحل اولیه توسعه، بعضی بخش‌ها از سرمایه بیشتری برخوردار شوند (Molanouri & et. al, 2003:82).

در ضمن نظریه نهادها و رشد را نباید نادیده انگاشت؛ پرا نهادها محدودیت‌هایی هستند که توسط انسان ابداع شده‌اند که تعامل سیاسی، اقتصادی و که اجتماعی را ساختار می‌دهند. آنها هم از محدودیت‌های غیر رسمی (تابوها، آداب و رسوم، سنت‌ها و قوانین رفتار) و هم از قوانین رسمی (قانون اساسی، قوانین، حقوق مالکیت) تشکیل شده‌اند. نهادها در طول تاریخ،

برای ایجاد نظم و کاهش عدم اطمینان در مبادله توسط انسان‌ها ابداع شده است. اقتصاددانان نهادگرا علت اصلی پایین بودن سطح درآمد سرانه در کشورهای توسعه نیافته را کمبود سرمایه و نیروی کار متخصص نمی‌دانند بلکه نبود بستر نهادی مناسب برای فعالیت‌های اقتصادی مولد و انباشت سرمایه را عامل اصلی آن می‌دانند.

نابرابری‌های منطقه‌ای در ایران، در نتیجه عوامل مختلفی همچون عوامل طبیعی، اقتصادی، سیاسی، قومی - فرهنگی، ناکارآمدی‌های نظام برنامه‌ریزی، اقتصاد متکی بر نفت و تکیه بیش از حد به قطب‌های رشد بوده که مشکلات و نارسایی‌های فراوانی از جمله بروز بی‌عدالتی‌های فضایی در سطح کشور و استان‌ها را در پی داشته است. در طی سال‌ها تهیه و اجرای برنامه‌های توسعه کشور، ارزیابی‌های موجود نشان می‌دهد که اتخاذ راهبردها و سیاست‌های متنوع و گاه متعارض منجر به بروز عدم تعادل فضایی و تشدید فاصله میان مناطق درون کشور شده‌اند، به‌گونه‌ای که مناطقی که دارای مزیت‌های نسبی (طبیعی، اقتصادی، سیاسی) بوده‌اند، اعتبارات برنامه‌ها را جذب و به مرکز رشد تبدیل شده و در مسیر رشد اقتصادی قرار گرفته‌اند و مناطقی که از این مزیت‌ها برخوردار نبوده‌اند و توان جذب اعتبارات را نداشته، به حاشیه رفته و نتوانستند در مسیر توسعه حرکت کنند. با این همه و علیرغم کوشش‌ها و اقداماتی که در طول سه دهه گذشته برای پی‌ریزی و شکل‌گیری تمرکززدایی، به‌عنوان بستری برای توسعه و توازن منطقه‌ای صورت گرفته، هنوز هم یکی از مسائل اساسی از منظر برنامه‌ریزی، نبود یک نگرش جامع و نظام‌مند به این مقوله است. با رجوع به تاریخچه برنامه‌ریزی در ایران می‌توان دریافت که برخی سیاست‌ها و استراتژی‌های کلان ملی همچون برنامه‌های عمرانی پیش از انقلاب اسلامی و حتی برنامه‌های پنج‌ساله توسعه اقتصادی - اجتماعی ایران نیز، سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های متمرکز به منظور ایجاد قطب‌های رشد، منجر به پدید آمدن نابرابری‌های فضایی و گسترش روزافزون آن بوده‌اند (Yasouri, 2011:138).

بر اساس تجربه اروپای غربی، رویکرد رشد متوازن به‌عنوان پویایی راهگشا برای کشورهای در حال توسعه مطرح بود. این رویکرد معتقد بود که سرمایه‌گذاری باید در یک دامنه وسیع‌تر و در زمینه‌های متنوع‌تر صورت گیرد تا هر بخش تقاضای لازم برای تولیدات بخش‌های دیگر ایجاد کند و این بخش‌ها منجر به رونق و افزایش درآمد گردد. به دلیل نیاز به سرمایه‌گذاری گسترده در بخش‌های مختلف و کمبود سرمایه که یکی از مهم‌ترین مشکلات کشورهای در حال توسعه است، این رویکرد عملاً به شکست منجر شد. در اواخر دهه ۱۹۵۰ نظریه رشد نامتعادل جایگزین گردید. طرفداران تمرکز سرمایه در بخش صنعت اعتقاد داشتند

که با گسترش صنعت، نیروی کار مازاد کشاورزی جذب مناطق شهری شده و امکان مکانیزه کردن کشاورزی فراهم می‌گردد. مدرنیزه شدن کشاورزی از طریق افزایش سرمایه، فناوری‌های کشاورزی و به وسیله پخش ایده‌ها و نهادهای جدید در مناطق روستایی به وجود می‌آید. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ عقاید طرفداران سرمایه‌گذاری در صنعت چیره شد و تئوری رشد نامتعادل در عمل به اجرا درآمد (Ziari, 2004:202).

در اواخر دهه هفتاد "جان فریدمن" و "مایک داگلاس" با نگرش فضایی، مدل اگروپلیتن یا شهرهای در خدمت کشاورزی (منظومه کشت شهری) را با نوعی تعادل منطقه‌ای بر مبنای کشاورزی و روابط متقابل شهر و روستا با محوریت مراکز شهری طراحی کردند. این مدل که در درون مدل مرکز - پیرامون شکل و تکامل یافته و از مدل قطب رشد نیز الهاماتی داشته، دارای سه خصوصیت عمده است؛ (۱) در مناطق اگروپلیتن، همکاری‌ها به صورت خودیار یا داوطلبانه است. (۲) هدف، جماعت روستایی و نواحی واقع در مناطق اگروپلیتن است. (۳) در این مدل روش توسعه، توسعه غیر متمرکز یا از پایین به بالا است (Friedman & Douglas, 1984: 56).

تفاوت اصلی رویکرد توسعه پایدار منطقه‌ای با سایر دیدگاه‌های سنتی توسعه در این است که توسعه را یک‌سویه و صرفاً اقتصادی نمی‌بیند. در دیدگاه توسعه پایدار، بحث یکپارچگی در ابعاد گوناگون توسعه مطرح است، به‌ویژه در سه بُعد اقتصادی، اجتماعی و کالبدی (Kalantari & Abdolazadeh, 2012:422). دستیابی به توسعه پایدار مستلزم توجه و رعایت بنیادهای اصلی توسعه است. برخی از این اصول عبارت‌اند از؛ عدالت و برابری که شامل برابری درون نسلی، برابری درون کشوری، برابری بین کشورها و برابری بین نسل‌ها است. دوم مشارکت و وفاق، به این معنی که مشارکت وسیع در تصمیم‌گیری یکی از پیش‌نیازهای توسعه پایدار است. سوم مردم محوری، به این معنا که محور بودن انسان‌ها یک اصل اساسی است که با پارادایم پایداری و فلسفه آن و نیز با اصل مشارکت و وفاق همخوان است. چهارم برنامه جامع، چرخه‌ای و تلفیقی؛ فعالیت‌ها و برنامه‌های توسعه پایدار باید با گسترش مداوم همه موارد را در بر گرفته و یک نظام تلفیقی مناسب از همه فعالیت‌های مرتبط، ضروری و نیز فعالیت‌های کوتاه‌مدت تا بلندمدت را به وجود آورد. پنجم انعطاف‌پذیری، به این معنی که انعطاف‌پذیری، قدرت و ظرفیت یک نظام در حفظ موجودیت خود در مقابل اختلالات و تغییرات بیرونی است و ششم، استفاده بهینه از منابع (Zahedi, 2006:52-53). شاخص‌های توسعه پایدار عبارت‌اند از؛ شاخص‌های اجتماعی - اقتصادی،

شاخص‌های سیاسی، شاخص‌های زیست‌محیطی، شاخص‌های بهداشتی، شاخص‌های حمل و نقل، شاخص‌های عملیاتی، شاخص‌های شهرسازی و خانه‌سازی.

### پیشینه پژوهش

#### الف) تحقیقات داخلی

عسکری‌پور (۱۳۹۹)، در پژوهش خود با عنوان "برآورد شاخص توسعه انسانی استان‌های ایران و بررسی تأثیر آن بر رشد اقتصادی با استفاده از منطق فازی"، ابتدا شاخص توسعه انسانی (بدون نفت) برای استان‌های ایران در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ با تکیه بر روش جدید سازمان ملل را محاسبه نموده و سپس به تأثیر این شاخص بر رشد اقتصادی با استفاده از داده‌های استانی و روش منطق فازی پرداخته است. نتیجه تحقیق بیانگر تأثیر توسعه انسانی بر رشد اقتصادی استان‌ها با استفاده از روش فازی ممدانی است. با توجه به قوانین فازی طراحی شده در نرم‌افزار متلب، میزان تأثیر شاخص توسعه انسانی بر رشد اقتصادی استان‌ها مشخص می‌شود. تحقق قوانین دوم و سوم از قوانین منتج از روش فازی بیانگر تأثیر مثبت شاخص توسعه انسانی بر رشد اقتصادی به‌عنوان خروجی سیستم فازی استان‌ها بوده است. با دقت در یافته‌ها ملاحظه می‌گردد که تا قبل از سطح توسعه انسانی به میزان ۰/۴ رابطه چندانی بین توسعه انسانی و رشد اقتصادی ملاحظه نمی‌شود اما بعد از آن به‌وضوح رابطه مثبت است.

فهیمی (۱۳۹۷)، در تحقیقی با عنوان "بررسی رابطه بین توزیع فرصت‌ها و توسعه انسانی در استان‌های منطقه غرب کشور" به بررسی رابطه دو طرفه توسعه انسانی و توزیع فرصت‌ها در فرایند رشد و توسعه، بهبود توسعه انسانی که از طریق فرصت‌های یکسان در استان‌های مختلف پرداخته است. نتایج این تحقیق نشان داد فرصت‌ها در ۵ بُعد اقتصادی، زیربنایی، اجتماعی - فرهنگی، دانش و سرمایه انسانی و بهداشتی - محیط زیستی دسته‌بندی شده است و ارتباط آن‌ها با توسعه انسانی برای استان‌های منطقه غرب کشور در طی دوره زمانی ۱۳۹۴-۱۳۸۴ با رویکرد داده پانل از تأثیر مثبت فرصت‌ها در ابعاد مختلف بر توسعه انسانی و تفاوت میان استان‌ها در برخورداری از آن‌ها حکایت دارد.

شیرزادی (۱۳۹۶)، در تحقیقی با عنوان "تأثیر توسعه مالی بر شاخص توسعه انسانی در کشورهای منتخب؛ در کشورهای درحال توسعه" نشان داد وضعیت عمومی سواد مردم باعث می‌شود که افراد به جای اینکه ثروت خود را در بخش مالی سرمایه‌گذاری کنند، ترجیح دهند آنها را به‌صورت دارایی‌های فیزیکی نگهداری نمایند. بدین ترتیب این موضوع از توسعه



بازارهای مالی در این کشورها جلوگیری می‌کند؛ همچنین سطح آموزش پایین منجر به توسعه اندک بازارهای پول و سهام در این کشورها شده است. نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که اثر توسعه مالی و اشتغال بر شاخص توسعه انسانی مثبت و از هر لحاظ معنادار می‌باشد؛ همچنین اثر تولید ناخالص داخلی بر شاخص توسعه انسانی از هر لحاظ بی‌معنا می‌باشد. بنابراین اعمال سیاست‌های لازم جهت ارتقاء توسعه مالی در زمینه‌های مختلف همچون اعتبارات تخصیص یافته در بخش خصوصی برای توسعه انسانی و به دنبال آن افزایش سواد و مهارت‌های لازم، باعث افزایش آگاهی و دستمزد می‌گردد و نهایتاً باعث توزیع درآمد عادلانه‌تر می‌شود. لذا دولت باید برای افزایش سطح سواد و مهارت نیروی کار، زمینه‌های لازم را فراهم آورد.

دهمرده (۱۳۹۴)، به پژوهش درخصوص "بررسی اثر فقر، نابرابری درآمد و شاخص توسعه انسانی بر شادکامی در کشورهای منتخب" پرداخته است و به نتیجه رسیده است که؛ شادکامی به‌عنوان عنصری حائز اهمیت در بررسی رفتارهای فردی و جامعه‌شناختی قلمداد می‌شود و از مهم‌ترین نیازهای روانی بشر است که تأثیر عمده‌ای بر شکل‌گیری شخصیت و سلامت روان دارد. در دهه‌های اخیر علیرغم پیشرفت روزافزون در زمینه تکنولوژی، بهداشت، آموزش و همچنین افزایش تولید ناخالص داخلی در بسیاری از کشورها، مطالعات انجام شده حاکی از کاهش میزان شادکامی در اکثر جوامع می‌باشد. در این پژوهش به بررسی اثر فقر، نابرابری درآمد و شاخص توسعه انسانی بر شادکامی در کشورهای منتخب در دوره ۲۰۱۲-۲۰۰۵ می‌پردازد. بدین منظور از داده‌های مربوط به ۱۰۰ کشور جهان، با رویکرد پنل استفاده شده است. نتایج حاصل از تحقیق نشان‌دهنده این است که فقر، نابرابری درآمد و شاخص توسعه انسانی اثر مثبت و معناداری بر شادکامی دارند.

کریم‌پور (۱۳۹۳)، با مقایسه نابرابری درآمد و تأثیر آن بر شاخص توسعه انسانی (مطالعه موردی کشورهای منتخب آسیا) بیان نمود؛ شاخص توسعه انسانی مرکب از سه بُعد؛ درآمد، آموزش و سلامت در نخستین گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد (۱۹۹۰)، ارائه گردید و از آن پس برای سنجش سطح توسعه‌یافتگی کشورها مقبولیت عام یافت. اما آنچه در این شاخص مورد توجه واقع نشده است، مسأله نابرابری در ابعاد مختلف توسعه و به‌ویژه نابرابری درآمدی است که خود منجر به نابرابری‌های آموزشی، بهداشتی، آزادی انتخاب، منزلت اجتماعی و غیره می‌شود. این مطالعه به بررسی ارتباط نابرابری توزیع درآمد و شاخص توسعه انسانی در ۱۲ کشور آسیایی، در دوره زمانی ۲۰۰۸-۱۹۹۵، با استفاده از داده‌های تابلویی

می‌پردازد. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که نابرابری درآمدی رابطه مستقیمی با شاخص توسعه انسانی کشورهای مورد مطالعه دارد.

#### ب) تحقیقات خارجی

*Magni & Giorgia (2017)* با تحقیق تحت عنوان دانش بومی و مفاهیم آن برای توسعه انسانی؛ به بررسی چگونگی برخورد بومیان با چالش‌های زیست‌محیطی و توسعه و اینکه چگونه آنها می‌توانند فرهنگ‌ها و سیستم‌های دانش خود را با توسعه انسانی وفق دهند، می‌پردازد. وی ابتدا به ویژگی و درک مفاهیمی که دانش سنتی در آن ریشه دارد پرداخته است. سپس با توجه به اهمیت نقش زنان و بزرگان در آموزش و پرورش، ابزارهای نگهداری و انتقال دانش را تجزیه و تحلیل کرده است. این پژوهش دانش بومی را برای انطباق و تغییرات اقلیمی و کاهش نظریه‌های طبیعی بررسی می‌کند. مطالعه به این نتیجه می‌رسد که سیستم یکپارچه دانش سنتی به مردم بومی این فرصت را می‌دهد که نه تنها تجارب خود را برای غلبه با چالش‌ها برای آیندگان به اشتراک بگذارند، بلکه می‌توانند به عوامل فعالی در تغییر و تصمیم‌گیری روند توسعه تبدیل شوند.

*Suri & et. al (2011)* در پژوهش درخصوص رابطه بین توسعه انسانی و رشد اقتصادی، به بررسی تأثیر توسعه انسانی بر رشد اقتصادی پرداخته است و یادآور شده که رشد و توسعه اقتصادی نمی‌تواند بدون توسعه منابع انسانی تحقق یابد و رابطه قوی و دوطرفه بین توسعه اقتصادی و توسعه منابع انسانی وجود دارد. بهبود توسعه انسانی از طریق بالا بودن سطح مهارت، سلامت و بهداشت باعث بالا رفتن بهره‌وری افراد جامعه می‌شود که این رشد اقتصادی را بهبود می‌بخشد.

*Davis (2009)* در تحقیق با عنوان توسعه انسانی و اندازه بهینه دولت، معیار اندازه‌گیری اندازه دولت از رشد *GDP* را به شاخص توسعه انسانی انتقال داده و به این نتیجه رسید که برای کشورهای کم درآمد، سهم هزینه‌های مصرفی دولت از صفر به بالا اثر مثبت *HDI* دارد. در مقابل، سهم هزینه‌های سرمایه‌گذاری تا زمانی که به ۴۰ درصد *GDP* برسد اثر منفی *HDI* دارد.

*Grimm (2008)*، به بررسی شاخص توسعه انسانی در مورد گروه‌های درآمدی و به تحقیق برای نمونه ۱۳ کشوری از کشورهای نادر و میانی و دو کشور دارا پرداخته است. وی بیشترین انتقادات از این شاخص را بدان دلیل دانسته است که نابرابری کشورها را در نظر نمی‌گیرد. گریم، روشی پیشنهاد می‌کند که امکان برآورد هر سه بُعد و نیز شاخص توسعه

انسانی کل، محاسبه شاخص‌های توزیع درآمد، مقایسه سطح توسعه انسانی در کشورهای نادار و دارا و مقایسه میان این کشورها بویژه در مورد کشورهای آفریقایی را فراهم می‌آورد و در پایان بدین نتیجه می‌رسد که نابرابری درآمدی در کشورهای بررسی شده، بسی بیشتر از نابرابری در زمینه آموزش و امید به زندگی است.

جدول ۱: جدول مرور پیشینه تحقیق

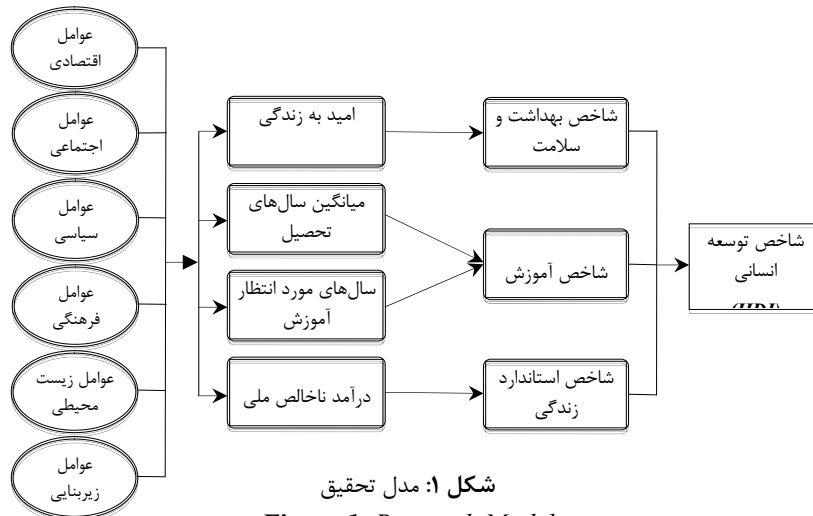
Table 1: Review Table of Research Background

یافته‌ها	موضوع	پژوهشگر و سال
Findings	Subject	Researcher And Year
نتیجه تحقیق بیانگر تأثیر توسعه انسانی بر رشد اقتصادی استان‌ها با استفاده از روش فازی ممدانی است. تحقق قوانین دوم و سوم از قوانین منتج از روش فازی بیانگر تأثیر مثبت شاخص توسعه انسانی بر رشد اقتصادی استان‌ها بوده است. تا قبل از سطح توسعه انسانی به میزان ۰/۴ رابطه چندانی بین توسعه انسانی و رشد اقتصادی ملاحظه نمی‌شود اما بعد از آن به وضوح رابطه مثبت است.	برآورد شاخص توسعه انسانی استان‌های ایران و بررسی تأثیر آن بر رشد اقتصادی با استفاده از منطق فازی	حسین عسکری پور (۱۳۹۹)
تأثیر مثبت فرصت‌ها در ۵ بُعد اقتصادی، زیربنایی، اجتماعی - فرهنگی، دانش و سرمایه انسانی و بهداشتی - محیط زیستی در ابعاد مختلف بر توسعه انسانی و تفاوت میان استان‌ها در برخورداری از آن‌ها است.	بررسی رابطه بین توزیع فرصت‌ها و توسعه انسانی در استان‌های منطقه غرب کشور	میدیا فهیمی (۱۳۹۷)
اثر توسعه مالی و اشتغال بر شاخص توسعه انسانی مثبت و از هر لحاظ معنادار می‌باشد؛ همچنین اثر تولید ناخالص داخلی بر شاخص توسعه انسانی از هر لحاظ بی‌معنا می‌باشد؛ بنابراین اعمال سیاست‌های لازم جهت ارتقاء توسعه مالی در زمینه‌های مختلف باعث توزیع درآمد عادلانه‌تر می‌شود. لذا دولت باید برای افزایش سطح سواد و مهارت نیروی کار، زمینه‌های لازم را فراهم آورد.	تأثیر توسعه مالی بر شاخص توسعه انسانی در کشورهای منتخب؛ در کشورهای در حال توسعه	حسن شیرزادی (۱۳۹۶)
در این پژوهش به بررسی اثر فقر، نابرابری درآمد و شاخص توسعه انسانی بر شادکامی در کشورهای منتخب در دوره ۲۰۱۲-۲۰۰۵ می‌پردازد. داده‌های مربوط به ۱۰۰ کشور	بررسی اثر فقر، نابرابری درآمد و شاخص توسعه انسانی بر شادکامی در کشورهای منتخب	لعیا دهمرده (۱۳۹۴)

یافته‌ها	موضوع	پژوهشگر و سال
<i>Findings</i>	<i>Subject</i>	<i>Researcher And Year</i>
جهان، نشان‌دهنده این است که فقر، نابرابری درآمد و شاخص توسعه انسانی اثر مثبت و معناداری بر شادکامی دارند.		
این مطالعه به بررسی ارتباط نابرابری توزیع درآمد و شاخص توسعه انسانی در ۱۲ کشور آسیایی، در دوره زمانی ۲۰۰۸-۱۹۹۵، با استفاده از داده‌های تابلویی می‌پردازد. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که نابرابری درآمدی رابطه مستقیمی با شاخص توسعه انسانی کشورهای مورد مطالعه دارد.	مقایسه نابرابری درآمد و تأثیر آن بر شاخص توسعه انسانی (مطالعه موردی کشورهای منتخب آسیا)	فاطمه کریم‌پور (۱۳۹۳)
سیستم یکپارچه دانش سنتی به مردم بومی این فرصت را می‌دهد که نه تنها تجارب خود را برای غلبه با چالش‌ها برای آینده‌گان به اشتراک بگذارند، بلکه می‌توانند به عوامل فعالیت در تغییر و تصمیم‌گیری روند توسعه تبدیل شوند.	دانش بومی و مفاهیم آن برای توسعه انسانی	مگنی، جورجیا (۲۰۱۷)
رشد و توسعه اقتصادی نمی‌تواند بدون توسعه منابع انسانی تحقق یابد و رابطه قوی و دوطرفه بین توسعه اقتصادی و توسعه منابع انسانی وجود دارد. بهبود توسعه انسانی از طریق بالا بودن سطح مهارت، سلامت و بهداشت باعث بالا رفتن بهره‌وری افراد جامعه می‌شود که این رشد اقتصادی را بهبود می‌بخشد.	بین توسعه انسانی و رشد اقتصادی	سوری و دیگران (۲۰۱۱)
برای کشورهای کم‌درآمد، سهم هزینه‌های مصرفی دولت از صفر به بالا اثر مثبت بر <i>HDI</i> دارد. در مقابل، سهم هزینه‌های سرمایه‌گذاری تا زمانی که به ۴۰ درصد <i>GDP</i> برسد اثر منفی بر <i>HDI</i> دارد.	توسعه انسانی و اندازه بهینه دولت	دیویس (۲۰۰۹)
نابرابری درآمدی در کشورهای بررسی شده، بسی بیشتر از نابرابری در زمینه آموزش و امید به زندگی است.	بررسی شاخص توسعه انسانی در مورد گروه‌های درآمدی	گریم (۲۰۰۸)

در مجموع در جمع‌بندی و مطالعه پیشینه تحقیقات می‌توان به موارد ذیل دست یافت. نخست اینکه در سطح جهانی میان کشورها به لحاظ شاخص توسعه انسانی تفاوت قابل توجهی وجود دارد و این تفاوت در میان سطوح برنامه‌ریزی فضایی کشور ایران نیز مشهود

می‌باشد. دوم اینکه جهت بررسی شاخص توسعه انسانی، که عموماً ترکیبی از سه شاخص کلیدی درآمد سرانه، امید به زندگی و سطح سواد است، در ایران بیشتر از شاخص‌های جایگزین دیگری استفاده شده است که عمومیت بخشی و اعتبار و مقایسه بررسی‌ها را، با چالش مواجه می‌کند. سومین مورد انجام مطالعات مربوط به سنجش سطح توسعه‌یافتگی در سطوح فضایی خرد برنامه‌ریزی و توجه اندک به بررسی در مقیاس ملی است و چهارمین مورد، غفلت پژوهشگران از شناسایی عوامل مؤثر بر توسعه انسانی در سطح ملی است که می‌تواند نکات قابل توجهی را نمایان سازد؛ که در این تحقیق محقق با روش دلفی با اکتشاف این شاخص‌ها پرداخت.



شکل ۱: مدل تحقیق

Figure 1: Research Model

### روش‌شناسی پژوهش

در تحقیق حاضر برای تحلیل داده‌های کیفی به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها، از روش نظریه داده بنیاد یا زمینه‌ای و با استفاده از نرم‌افزار *Maxqda* تجزیه و تحلیل انجام می‌شود. در روش داده‌بنیاد محقق کار را با نظریه‌ای که از قبل در ذهن دارد شروع نمی‌کند، بلکه کار را در عرصه واقعیت آغاز می‌کند و می‌گذارد تا نظریه از درون داده‌هایی که گردآوری می‌کند، پدیدار شود (Strauss & Corbin, 2006: 23-34).

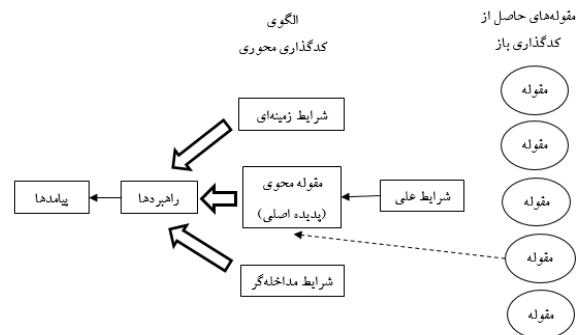
نظریه داده بنیاد در نمونه‌برداری هدفمند افراد برای مصاحبه یا مشاهده، از نگرشی منحصر به فرد حمایت می‌کند که آن را از دیگر رهیافت‌های کمی و کیفی به جمع‌آوری

داده‌ها متمایز می‌سازد. از سویی برخلاف نمونه‌برداری انجام شده در بررسی‌های کمی، نمونه‌برداری نظری نمی‌تواند قبل از شروع مطالعه و نظریه داده بنیاد، برنامه‌ریزی شود و تصمیمات خاص نمونه‌برداری در خلال فرآیند پژوهش شکل می‌گیرند. از سویی دیگر، نظریه‌پردازان داده‌بنیاد از روالی استفاده می‌کنند که مستلزم جمع‌آوری و تحلیل همزمان و زنجیره‌وار داده‌ها است. لذا نمونه‌برداری در نظریه داده‌بنیاد ارادی (و نه تصادفی) و متمرکز بر تولید یک نظریه است. تحلیل‌گر در فرآیند جمع‌آوری داده، به‌طور همزمان داده‌هایش را جمع‌آوری، کدگذاری و تحلیل کرده و تصمیم می‌گیرد به منظور بهبود نظریه خود تا هنگام ظهور آن، در آینده چه داده‌هایی را جمع‌آوری و در کجا آنها را پیدا کند. معیار قضاوت در مورد زمان متوقف کردن نمونه‌برداری نظری، کفایت نظری مقوله‌ها یا نظریه است (Danaeifard & Emami, 2007:79-80). در تحقیق حاضر نمونه‌گیری هدفمند بوده و سعی شده است که از متخصصان و صاحب‌نظران تمامی استان‌های کشور استفاده شود. جامعه هدف متخصصین و صاحب‌نظران حوزه اقتصاد، توسعه و برنامه‌ریزی و همچنین مدیران ارشد سازمان برنامه و بودجه کشور و استان‌ها می‌باشند که با توجه به متغیرهای جنسیت، تحصیلات، رشته تحصیلی، استان محل زندگی و سمت شغلی ویژگی‌های آن‌ها به انتخاب شده‌اند. مجموع افرادی که با آن‌ها مصاحبه انجام گردید، شامل ۴۲ نفر از متخصصان و صاحب‌نظران کشور است که ۳۸ نفر مرد و ۴ نفر زن بوده‌اند با تحصیلات کارشناسی ارشد و دکتری در رشته‌های اقتصاد، آمار، آمایش سرزمین، جامعه‌شناسی، شهرسازی، مدیریت دولتی و مدیریت راهبرد دانش و از اعضای هیأت علمی، مدیران ارشد سازمان برنامه و بودجه کشور و از همه استان‌ها بوده‌اند.

در پژوهش حاضر به منظور گردآوری داده‌ها از ابزار مصاحبه و تکنیک دلفی استفاده می‌شود. اولین گام در استفاده از روش دلفی، روشن شدن این مطلب است که آیا اهداف تحقیق سنجش نظرات گوناگون درباره یک موضوع است یا ایجاد یک توافق بین اعضا. این طبقه‌بندی در اجرای روش دلفی بسیار مهم است. بطور کلی اگر هدف تحقیق ایجاد توافق بین اعضا است، ترجیح بر این است که مراحل انجام این تکنیک سه راند یا بیشتر و تا رسیدن به توافق ادامه یابد. از آنجا که در این پژوهش ادبیات مشخص و واضحی برای طراحی سؤالات مصاحبه در دسترس است و همچنین هدف اصلی یافتن نظرات افراد مطلع و خبره درباره یک موضوع است و از این روش به‌عنوان ابزاری برای سنجش نظرات استفاده می‌شود، لذا انجام این تکنیک با دو راند مناسب‌ترین گزینه خواهد بود.

از آنجا که راهنمایی شرکت کنندگان نسبت به موضوع خاص هدف است، در راند اول سؤالات مصاحبه‌ها با سؤالات متمرکز و باز پاسخ ارسال می‌گردد. در این مرحله پس از جمع‌آوری پاسخ‌های برگشتی، پاسخ‌ها سازماندهی، نظرات مشابه ترکیب، گروه‌بندی و موضوعات تکراری و حاشیه حذف می‌شود و تا حد امکان پاسخ‌ها کوتاه می‌شود و آنالیز پاسخ‌های اولین راند براساس کدهای کیفی و یا خلاصه‌های آماری صورت می‌گیرد. در راند دوم از افراد مشابه در راند اول خواسته می‌شود. تا پاسخ‌ها را مجدداً مرور نموده و در صورت نیاز در نظرات و قضاوت‌های خود تجدید نظر نمایند (Ahmadi, 2009: 100-108).

در تحلیل نظام‌مند نظریه داده بنیاد، محقق پس از گردآوری داده‌ها، کار تحلیل‌ها را شروع می‌کند و به واسطه آن، داده‌ها را در مقوله‌های اصلی شناسایی شده، کدگذاری می‌نماید. بعد از این مرحله، کدگذاری محوری مورد استفاده قرار می‌گیرد که به واسطه آن، محقق بر یکی از مقوله‌های شناسایی شده در کدگذاری باز تمرکز کرده و سپس به داده‌ها بازمی‌گردد و مقوله‌های دیگری را در اطراف این مقوله محوری، سازمان‌دهی می‌کند. برای کشف نحوه ارتباط مقوله‌ها با یکدیگر، محقق از پارادایم استفاده می‌کند. پارادایم سلسله روابطی است که در قالب مجموعه‌ای از ارتباط‌هایی که نشان‌دهنده شرایط علی، پدیده، زمینه، شرایط مداخله‌گر، راهبردهای کنش/ واکنش و پیامدها هستند، برقرار می‌شود. بعد از انجام کدگذاری محوری، مرحله بعد کدگذاری انتخابی نام دارد که در آن محقق مدل را در نظر گرفته و قضیه‌ها یا فرضیه‌هایی که مقوله‌های مطرح شده در مدل را به هم مرتبط می‌سازد را توسعه می‌دهد و گزارشی در رابطه با مقوله‌ها و رابطه میان آن‌ها را ارائه می‌دهد.



شکل ۲: کدگذاری نظریه داده بنیاد؛ از کدگذاری باز تا الگوی کدگذاری محوری

Figure 2: Foundation Data Theory Coding; From Open Coding to Axial Coding Pattern

گوبا و لینکلن قابلیت اعتماد را به‌عنوان معیاری برای جایگزینی روایی و پایایی مطرح ساخته‌اند که از چهار مفهوم جزئی‌تر تشکیل شده است؛ قابلیت اعتبار<sup>۱</sup>، قابلیت انتقال<sup>۲</sup>، قابلیت تأیید<sup>۳</sup> و اطمینان‌پذیری<sup>۴</sup>.

- *قابلیت اعتبار یا باورپذیری*: معادل روایی در پژوهش‌های کمی است. یعنی میزان و درجه اعتماد به واقعی بودن یافته‌ها برای شرکت‌کنندگان در پژوهش.

- *قابلیت انتقال یا انتقال‌پذیری*: جایگزین اعتبار بیرونی در پژوهش‌های کمی است و به معنی قابلیت تعمیم پژوهش به سایر حوزه‌ها و زمینه‌های مشابه است.

- *قابلیت تأیید یا تأییدپذیری*: به معنای پرهیز از سوگیری است. اما در پژوهش‌های کمی به معنی قدرت تحلیل و دقت داده‌ها و میزان تأیید آن‌ها است و بیانگر تلاش پژوهشگر در جهت احراز شاخص عینیت در پژوهش است.

- *اطمینان‌پذیری*: معادل پایایی در پژوهش کمی است. به درجه بازیافت و تکرارپذیری داده‌ها توسط سایر پژوهشگران اطلاق می‌شود (<https://parsmodir.com>).

در تحقیق حاضر برای سنجش قابلیت اعتماد پژوهش چهار معیار فوق استفاده می‌شود. بنابراین به منظور افزایش قابلیت باورپذیری در مرحله جمع‌آوری داده‌ها، با طرح سؤال‌های متعدد و متنوع از زوایای مختلف جهت افزایش شفافیت موضوع و هم‌راستایی ذهنی محقق و مشارکت‌کننده استفاده شد. به جهت افزایش قابلیت انتقال‌پذیری نیز قبل از هر مصاحبه، اهداف پژوهش و سؤالات جهت آگاهی و آمادگی مشارکت‌کنندگان در اختیار آنها قرار گرفت. از طرفی برای سنجش اطمینان‌پذیری انجام مصاحبه به صورت نیمه‌ساختار یافته و انتخاب هدفمند مشارکت‌کنندگان می‌تواند راهگشا باشد و به منظور افزایش اعتبار محتوایی، نتایج حاصل از کدگذاری داده‌ها در اختیار پنج تن از مصاحبه‌شوندگان قرار می‌گیرد و در انتها برای بررسی معیار تأییدپذیری، تیم تحقیق رساله در مورد نحوه جمع‌آوری داده‌ها و نحوه بررسی و تفسیر داده‌ها به توافق رسیده‌اند.

### یافته‌های پژوهش

در پارادایم شاخص توسعه انسانی در این تحلیل اکتشافی که شرایط علی، پدیده، زمینه، شرایط مداخله‌گر، راهبردهای کنش/واکنش و پیامدها هستند پدیده اصلی مورد مطالعه "توسعه انسانی" در نظر گرفته شده است. مصاحبه‌شوندگان در پاسخ به سؤالاتی که مربوط به

<sup>1</sup> credibility

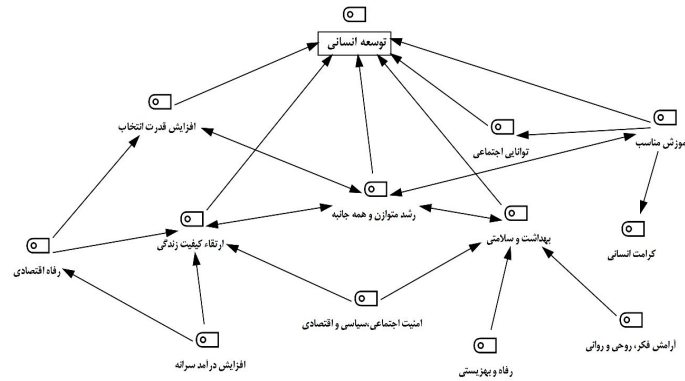
<sup>2</sup> transferability

<sup>3</sup> dependability

<sup>4</sup> confirmability



تعریف توسعه انسانی است، توضیحات و مصادیقی را بیان کردند که کدهای استنباط شده از عبارات مهم آن‌ها استخراج شده است. دوازده مقوله در کدهای اولیه جایگزین شدند که عبارت‌اند از: ارتقاء کیفیت زندگی، افزایش درآمد سرانه، افزایش قدرت انتخاب، احساس امنیت، برخورداری از آرامش، آموزش مناسب، بهداشت و سلامتی، توانایی اجتماعی، رشد متوازن و همه‌جانبه، رفاه اقتصادی، رفاه و بهزیستی و کرامت انسانی که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.



نمودار ۱: شبکه مربوط به عوامل پدیده اصلی

Diagram 1: The Network Related to the Factors of the Main Phenomenon

شرایط علی که مجموعه شرایطی است که سبب پیدایش پدیده شده است، از دید پژوهشگر بر اساس اشتراک معنایی در قالب مفاهیم انتزاعی‌تر در پنج مقوله اصلی قرار گرفتند. مقوله‌های اصلی شامل مؤلفه‌های ذیل است:

۱- امکانات آموزشی: می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری نمود که عدم توجه جدی به آموزش و پرورش عمومی و پایه، آموزش بی‌کیفیت و بدون مهارت آموزشی و صرفاً متکی بر حفظ متون مختلف و اکثراً بدون استفاده کاربردی، عدم رعایت عدالت در ارائه امکانات و خدمات آموزشی در استان‌های با رتبه پایین و همچنین وجود زیرساخت‌های مناسب و رشد فزاینده دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در استان‌های با رتبه بالا و در نتیجه تمرکز شرکت‌های دانش‌بنیان، مراکز علمی و شرکت‌های تولیدی و خدماتی به دنبال آن موجب ایجاد تفاوت در رشد شاخص آموزش در توسعه انسانی در بین استان‌ها شده است.

۲- امکانات بهداشتی و رفاهی: می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری نمود که تبعیض در تخصیص و کمبود امکانات باکیفیت بهداشتی، درمانی و رفاهی در استان‌های محروم و افزایش فاصله آن‌ها با استان‌های توسعه‌یافته، وجود امکانات بهداشتی مناسب به‌ویژه نیروی انسانی متخصص و تراز اول کشور در مراکز این استان‌ها موجب ایجاد تفاوت در رشد شاخص بهداشت در توسعه انسانی در بین استان‌ها شده است.

۳- برنامه‌ریزی نامناسب: از دیدگاه صاحب‌نظران و متخصصان ابعاد برنامه‌ریزی نامناسب در ۵ زیر طبقه کد اولیه قرار گرفتند. کدهای اولیه عبارت‌اند از؛ سیاست‌گذاری نادرست، ضعف در اجرای برنامه‌ها، ضعف زیرساخت‌ها، عدم توجه به ظرفیت‌های موجود و فقدان سند ملی آمایش عملیاتی.

۴- توسعه نامتوازن: از دیدگاه صاحب‌نظران و متخصصان ابعاد توسعه نامتوازن در ۴ زیر طبقه کد اولیه قرار گرفتند. کدهای اولیه عبارت‌اند از؛ تمرکزگرایی، توزیع نامتوازن منابع و امکانات، توسعه نامتوازن زیرساخت‌ها و فقدان مدل کارآمد توازن سازی.

۵- فقر اقتصادی: از دیدگاه صاحب‌نظران و متخصصان ابعاد فقر اقتصادی در ۴ زیر طبقه کد اولیه قرار گرفتند. کدهای اولیه شامل بیکاری، تورم، شکاف درآمدی و طبقاتی و فقر و تنگدستی می‌باشد.

در اکتشاف زمینه‌ها که نشان‌دهنده شرایط ویژه‌ای است که پدیده در آن قرار دارد، ابعاد مشترک و مورد تأیید کلیه مصاحبه‌شوندگان به انضمام کدهای با اهمیت از دید پژوهشگر زیر طبقات بر اساس اشتراک معنایی در قالب مفاهیم انتزاعی‌تر در سه مقوله اصلی قرار گرفتند. مقوله‌های اصلی شامل موارد زیر است.

۱- اقلیم و جبر جغرافیایی: عدم تعادل‌های منطقه‌ای می‌تواند ناشی از جبر جغرافیایی در برخی از مناطق مانند سیستان و بلوچستان بوده بطوریکه در برخی استان‌های با پتانسیل بالای اقتصادی نظیر خوزستان نیز در حال حاضر در زمره مناطق توسعه‌نیافته قرار دارند. ضمن اینکه تمرکز جمعیت و فعالیت در مناطق خاصی از کشور و رشد ناتوان سکونت‌گاهی ناشی از جبر جغرافیایی موجب می‌گردد تا خدمات‌رسانی به این مناطق را سخت‌تر کند. چنانچه در نقاطی که جمعیت متمرکز است خدمات‌رسانی سهل‌تر و اقتصادی‌تر است. همچنین می‌توان به این نکته اشاره نمود که در پاره‌ای از موارد، بعضی از استان‌ها به دلایل امنیتی و سایر عوامل سرزمینی امکان ایجاد و احداث کارخانه‌ها و اشتغال مولد را نمی‌دهد و لذا پاره‌ای از استان‌ها همواره از این‌گونه مواهب بی‌بهره‌اند.

۲- زمینه تاریخی: از منظر دیگر صاحب‌نظران، از زمینه‌های تاریخی مؤثر در عدم توازن می‌توان به شرایط تاریخی و فرهنگی استان، وجود جاذبه‌های توریستی زیارتی و گردشگری و همچنین آثار و عواقب جنگ تحمیلی بر استان‌های درگیر آن نام برد.

۳- موانع اقتصادی: در پاره‌ای از موارد، بعضی از استان‌ها به دلایل امنیتی و سایر عوامل سرزمینی امکان ایجاد و احداث کارخانه‌ها و اشتغال مولد را نمی‌دهد و لذا پاره‌ای از استان‌ها همواره از این‌گونه مواهب بی‌بهره‌اند. استان‌هایی که در رتبه‌های پایین‌تر قرار دارند از لحاظ امنیت و مسائل اجتماعی به لحاظ نزدیک بودن به مرزهای کشور با کشورهای فاقد امنیت کامل تحت تأثیر قرار گرفته‌اند و شاخص توسعه انسانی را نزول داده‌اند.

شرایط مداخله‌گر یا میانجی زمینه ساختاری گسترده‌ای هستند که پدیده در آن رخ می‌دهد و بر پیامدهای آن مؤثر است. طبقات بر اساس اشتراک معنایی در قالب مفاهیم انتزاعی‌تر در چهار مقوله اصلی قرار گرفتند. مقوله‌های اصلی شامل مؤلفه‌هایی به شرح ذیل است.

۱- قدرت و حاکمیت: از دیدگاه صاحب‌نظران و متخصصان ابعاد قدرت و حاکمیت در ۵ زیر طبقه کد اولیه قرار گرفتند. کدهای اولیه شامل ایدئولوژی قدرت، دیدگاه نهادینه شده حاکمیت، رانت ارتباطی، عدم اولویت توسعه و عدم رعایت شایسته‌سالاری می‌باشد. با تحلیل نظرات صاحب‌نظران این‌گونه می‌توان نتیجه‌گیری نمود که مقاومت و قدرت بالای مناطق برخوردار، خواست حاکمیت و مسئولین رده بالای سیاسی که اکثراً بر خواسته از همین مناطق هستند، سیاست‌زدگی شدید دولت‌ها و کم‌توجهی به موضوعات مرتبط با توسعه انسانی از عواملی است که قدرت و حاکمیت بر پدیده مورد تحقیق تأثیر می‌گذارند.

۲- کاهش سرمایه اجتماعی: ابعاد کاهش سرمایه اجتماعی در ۴ زیر طبقه کد اولیه قرار گرفتند. کدهای اولیه شامل ضعف نهادهای عمومی و مدنی، کاهش اعتماد عمومی، کاهش دانش و آگاهی و مهاجرت می‌باشد. تکیه بر ساختارها و نهادهای متمرکز دولتی و کم‌توجهی به نهادهای عمومی و مدنی در نظام سیاست‌گذاری کشور موجب گردیده نهادهای عمومی و مدنی در کشور تضعیف گردد. از جمله چالش‌های پیش‌روی دولت، ایجاد جو اعتماد در جامعه است. بالا بردن سرمایه اجتماعی می‌تواند نقش مؤثری در موضوع داشته باشد.

۳- محدودیت منابع مالی: کدهای اولیه شامل محدودیت منابع مالی و وابستگی بودجه به نفت می‌باشد. اولین چالش دولت با توجه به سوء مدیریت از یک‌سو و تحریم‌ها از دیگر سو، تأمین درآمد مورد نیاز می‌باشد. با توجه به وابستگی شدید زیرساخت‌های کشور به منابع مالی دولت از منظر صاحب‌نظران می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری نمود که وابستگی بودجه کشور و مناطق به درآمدهای نفتی و ناپایداری آن به دلیل نوسان قیمت نفت، کمبود منابع بودجه‌ای

در شرایط تحریمی، کاهش شدید درآمدهای نفتی و مالیاتی کشور، هزینه‌بر بودن توسعه زیر معیارهای توسعه انسانی، دیربازده بودن سرمایه‌گذاری در مقوله توسعه منابع انسانی و قرار نگرفتن دستاوردهای اقدامات انجام شده در موفقیت‌های دولت از عواملی است به محدودیت منابع مالی دامن زده است.

۴- نابرابری قومی، مذهبی: کدهای اولیه شامل قومیت‌گرایی و نابرابری جنسی قومی و مذهبی می‌باشد. نوع نگرش و محدودیت‌های فرهنگی مناطق از عواملی مؤثر بر توسعه انسانی استان‌ها است. از منظر اکثر مصاحبه‌شوندگان برخورداری از فرهنگی به دور از تعصبات قومی، ایلی، عشیره‌ای، فرقه‌ای که زمینه‌ساز انسجام فرهنگی می‌باشد، به رشد توسعه انسانی کمک می‌کند. همین موضوع ایجاد عدم اختلال می‌کند یعنی قوم غالب عملاً باز دارد پولدارتر می‌شود، باز امکانات بیشتری دارد و باز آن گروه‌های قومی و مذهبی که در اطراف کشور هستند احساس نابرابری بیشتری خواهند داشت و به توسعه نامتوازن بیشتر از گذشته دامن می‌زند.

راهبردهای کنش در یک زمینه و با شرایط میانجی مشخص، مجموعه مشخصی از راهبردها یا اقدامات را امکان‌پذیر می‌سازد. از دید پژوهشگر بر اساس اشتراک معنایی در قالب مفاهیم انتزاعی‌تر در شش مقوله اصلی قرار گرفتند. مقوله‌های اصلی شامل مؤلفه‌های ذیل شناسایی شده است.

۱- ارتقاء سرمایه اجتماعی: از دیدگاه صاحب‌نظران و متخصصان ابعاد ارتقاء سرمایه اجتماعی در ۴ زیر طبقه کد اولیه قرار گرفتند. کدهای اولیه شامل ایجاد روحیه مشارکت عمومی، آموزش توسعه فردی، حمایت از سمن (NGO)ها و شایسته‌سالاری و تخصص می‌باشد.

۲- توازن‌سازی: از دیدگاه صاحب‌نظران و متخصصان ابعاد توازن‌سازی در ۳ زیر طبقه کد اولیه قرار گرفتند. کدهای اولیه شامل تدوین مدل توازن‌سازی، توزیع متوازن منابع و امکانات و رفع نابرابری‌ها می‌باشد. شیوه‌های دسترسی عادلانه به امکانات و تسهیلات و توزیع نسبتاً برابر تقریباً متوازن نمود گر چه دسترسی متوازن آن در سراسر یک کشور امر بسیار بعید و دور از ذهن می‌باشد

توزیع یکنواخت و برابر امکانات در همه استان‌های کشور، ایجاد شرایط اشتغال یکسان، برخورداری از امکانات زیرساختی برای همه استان‌ها و توجه بیشتر به استان‌هایی که در دوره‌های گذشته از این نظر عقب مانده‌اند می‌تواند در تعادل شاخص توسعه انسانی در کل کشور مؤثر باشد.

۳- راهبرد آموزش: از دیدگاه صاحب‌نظران و متخصصان ابعاد راهبرد آموزش در ۴ زیر طبقه کد اولیه قرار گرفتند. کدهای اولیه شامل ارتقاء کیفیت آموزش، اصلاح نظام آموزشی، افزایش سرانه فضاهای آموزشی و ایجاد فرصت‌های تحصیلی می‌باشد. در این رابطه مصاحبه‌شوندگان به مواردی از جمله؛ استقرار نظام تربیت معلم، ارتقاء صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان، افزایش انگیزه خدمت آنان و اصلاح ساختار نیروی انسانی، دگرگونی در نظام مدیریت آموزش و پرورش، در تمامی سطوح، با تأکید بر پژوهش محور شدن تصمیم‌گیری‌ها، کاهش تمرکز، مشارکت‌جویی و افزایش بهره‌وری و ... اشاره داشتند.

۴- راهبرد برنامه‌ریزی: از دیدگاه صاحب‌نظران و متخصصان ابعاد راهبرد برنامه‌ریزی در ۶ زیر طبقه کد اولیه قرار گرفتند. کدهای اولیه شامل اصلاح ساختاری بودجه‌ریزی، برنامه‌ریزی آمایش سرزمین، تمرکززدایی، تنش‌زدایی بین‌المللی، توسعه امکانات زیرساختی و رفع تبعیض‌های قومی، مذهبی و جنسی می‌باشد. در بُعد اصلاح ساختاری بودجه‌ریزی می‌توان به راهبرد وجود سازوکارهای شفاف‌سازی در ساختار نظام مدیریتی و همچنین نظارت‌پذیر کردن دستگاه‌های حاکمیتی اشاره نمود که از طریق؛ افزایش نظارت اجتماعی، شفاف بودن فرآیندها، پاسخ‌دهی سریع و واضح واحدهای نظارتی و کنترل‌کننده در ارائه خدمات و ... قابل‌دستیابی می‌باشد.

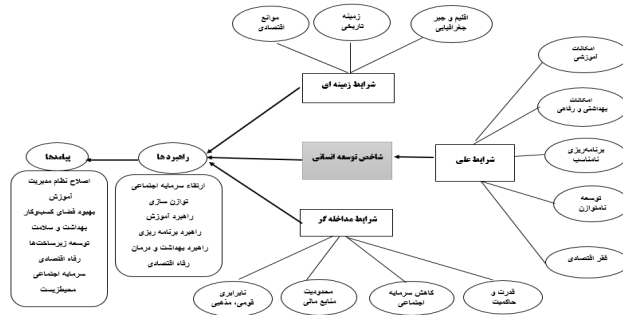
۵- راهبرد بهداشت و درمان: از دیدگاه صاحب‌نظران و متخصصان ابعاد راهبرد بهداشت و درمان در ۴ زیر طبقه کد اولیه قرار گرفتند. کدهای اولیه شامل ارتقاء سطح سواد سلامت، توسعه امکانات بهداشتی - درمانی، زندگی سالم و گسترش نظام تأمین اجتماعی می‌باشد.

۶- رفاه اقتصادی: از دیدگاه صاحب‌نظران و متخصصان ابعاد رفاه اقتصادی در ۴ زیر طبقه کد اولیه قرار گرفتند. کدهای اولیه شامل اشتغال‌زایی و کارآفرینی، توانمندسازی اقتصادی، خلق درآمد و تولید ثروت و کاهش فاصله طبقاتی و فقر می‌باشد. ارتقاء توسعه انسانی کاری بطنی می‌باشد و نیازمند آموزش جهت مشارکت جوامع می‌باشد زیرا دولت الزاماً با برنامه‌های توسعه‌ای و تکلیفی نمی‌تواند باعث ارتقاء توسعه انسانی شود. لذا بعد از ایجاد روحیه مشارکت امکان برنامه‌ریزی برای ارتقاء وجود دارد.

پیامدها نتایج هستند که در نتیجه کنش‌ها و واکنش‌ها یا پاسخ به پدیده به وجود می‌آیند. در این مرحله کدها پالایش شده و مهم‌ترین آن‌ها مقوله‌های محوی و اصلی پیامدها را شکل داده است بر اساس اشتراک معنایی در قالب مفاهیم انتزاعی‌تر در هشت مقوله اصلی قرار گرفتند. مقوله‌های اصلی شامل مؤلفه‌های زیر می‌باشند:

- ۱- اصلاح نظام مدیریت: از دیدگاه صاحب‌نظران و متخصصان این حوزه اصلاح نظام مدیریت در ۹ زیر طبقه کد اولیه قرار گرفتند. کدهای اولیه شامل تفویض اختیار و تصمیم‌گیری به مدیران محلی، توانمندی و پویایی سمن‌ها، توزیع عادلانه منابع و امکانات، حذف نگاه‌های سیاسی و چانه‌زنی، شایسته‌سالاری، شناسایی مزیت‌های سرمایه‌گذاری، کاهش نابرابری منطقه‌ای، مشارکت فعال در جامعه بین‌المللی و هدفمندسازی اعتبارات تخصیصی بودند.
- ۲- آموزش: برای متوازن کردن آن در کشور می‌بایست توزیع درآمد به صورت عادلانه انجام شود. دسترسی به آموزش‌های ابتدایی، متوسطه و عالی و رایگان برای همه امکان‌پذیر باشد و سطح سلامت و بهداشت در همه کشور ارتقاء یابد.
- ۳- بهبود فضای کسب و کار: کدهای اولیه شامل ایجاد فرصت‌های برابر کسب و کار و گسترش فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی در مناطق محروم بودند.
- ۴- بهداشت و سلامت: از دیدگاه صاحب‌نظران و متخصصان این حوزه بهداشت و سلامت در ۲ زیر طبقه کد اولیه قرار گرفتند. کدهای اولیه شامل ارتقاء سطح سلامت و بهداشت و امنیت غذایی بودند.
- ۵- توسعه زیرساخت‌ها: از دیدگاه صاحب‌نظران و متخصصان این حوزه توسعه زیرساخت‌ها در ۲ زیر طبقه کد اولیه قرار گرفتند. کدهای اولیه شامل توسعه زیرساخت‌های حیاتی و گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات بودند.
- ۶- رفاه اقتصادی: از دیدگاه صاحب‌نظران و متخصصان این حوزه رفاه اقتصادی در ۶ زیر طبقه کد اولیه قرار گرفتند. کدهای اولیه شامل ارتقاء رفاه اقتصادی، افزایش کیفیت زندگی، بهره‌مندی عادلانه از خدمات اجتماعی، رفع هر گونه تبعیض و بی‌عدالتی، کاهش فقر و شکاف درآمدی و هدفمندسازی فعالیت‌های حمایتی بودند.
- ۷- سرمایه اجتماعی: از دیدگاه صاحب‌نظران و متخصصان این حوزه سرمایه اجتماعی در ۵ زیر طبقه کد اولیه قرار گرفتند. کدهای اولیه شامل ارتقاء سرمایه اجتماعی، افزایش آگاهی و مهارت افزایی، افزایش مسئولیت‌پذیری، ایجاد انگیزه مشارکت‌های مردمی و توانمندسازی ظرفیت‌سازی منابع انسانی بودند.
- ۸- محیط‌زیست: دو شاخص موقعیت جغرافیایی و اقلیم نامناسب به‌عنوان شاخص‌های زیست‌محیطی مؤثر بر عدم متوازن رشد شاخص توسعه انسانی در بین استان‌های کشور شناخته شده‌اند. با توجه به رتبه ایران در حفاظت از محیط نیست این می‌تواند ناشی از مغفول ماندن این عامل از دید خبرگان باشد.

در نهایت در مرحله کدگذاری محوری، تمامی مصاحبه‌های انجام شده با استفاده از نرم‌افزار *Maxqua* کدگذاری و تعداد ۱۵۵۷ کد استخراج گردید که در ۲۵ زیر مقوله عمده قرار گرفته است و به همراه تعامل‌ها و پیامدهای آنها که از متن مصاحبه‌ها استخراج گردیده است، در قالب الگوی پارادایمی زیر ارائه شده است.



شکل ۳: مدل اکتشافی پارادایم عدم توازن توسعه انسانی

Figure 3: Exploratory Model of Human Development Imbalance Paradigm

### نتیجه‌گیری

توسعه روندی است همه‌جانبه و فراگیر در جهت بهبود شرایط زندگی انسانی و افزایش توانایی‌های اجتماعی برای پاسخگویی به نیازهای معقول انسان در حدی که بتواند به تداوم و تعادلی منجر شود. دلیل‌های بنیادی برای فهم‌های رشد محور از توسعه به‌جای تأکید مضییق بر فرایندهای اقتصادی بر برابری و عدالت اجتماعی تأکید دارند. شکی نیست که بررسی توسعه، بدون بررسی توسعه انسانی ارزشی ندارد. توسعه انسانی به مراتب مفهوم گسترده‌تری نسبت به مفاهیم قراردادی توسعه اقتصادی دارد، زیرا الگوهای رشد اقتصادی عموماً با گسترش تولید ملی اندازه‌گیری می‌شوند تا بهبود کیفیت و سطح زندگی انسان.

همان‌طور که سوری و دیگران (۲۰۱۱)، یادآور شده‌اند که رشد و توسعه اقتصادی نمی‌تواند بدون توسعه منابع انسانی تحقق یابد و رابطه قوی و دوطرفه بین توسعه اقتصادی و توسعه منابع انسانی وجود دارد، بیشتر اقتصاددانان در این امر توافق دارند که آنچه در نهایت روند توسعه اقتصادی و اجتماعی یک کشور را تعیین می‌کند، "منابع انسانی" آن کشور است و اهمیت و نقش سرمایه انسانی در فرایند رشد و توسعه اقتصادی کمتر از سرمایه فیزیکی نیست. با دقت در یافته‌های عسگری‌پور (۱۳۹۹)، ملاحظه می‌گردد که تا قبل از سطح توسعه

انسانی به میزان ۰/۴ رابطه چندانی بین توسعه انسانی و رشد اقتصادی ملاحظه نمی‌شود اما بعد از آن به وضوح رابطه مثبت است؛ و کریم‌پور (۱۳۹۳)، معتقد است که نابرابری درآمدی رابطه مستقیمی با شاخص توسعه انسانی دارد. این نتایج نشان می‌دهد اگر چه در گذشته بی‌توجهی شاخه‌ای از علم اقتصاد به نام اقتصاد توسعه به مفاهیم انسانی و صرفاً اتکا و توجه زیاد آن به ابعاد کمی توسعه، سبب بری شدن توسعه اقتصادی از انسانیت و ایجاد نوعی بدفرجامی در توسعه گشت و اعتراضاتی را میان اقتصاددانان به وجود آورد. جامعه‌ای امروزه توسعه‌یافته خوانده می‌شود که بتواند در کنار شاخصه‌های اقتصادی بر عناصر شاخص توسعه انسانی و در یک کلام توسعه پایدار تأکید کند. بررسی‌ها نشان داد سرمایه انسانی و شاخص‌های مرتبط با آن دارای تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی هستند. بیشتر کشورهای در حال توسعه با مشکل دوگانه و متمایزی رو به رو هستند؛ آن‌ها فاقد مهارت‌ها و ضروری برای رشد بخش صنعت هستند، در حالی که مازاد نیروی کار غیر ماهر دارند. وجود مازاد نیروی کار تا حد زیادی به دلیل کمبود مهارت‌های ضروری است. در مجموع دستیابی به توسعه پایدار مستلزم توجه و رعایت بنیادهای اصلی توسعه است.

در بخش تحلیلی این پژوهش برای دستیابی به پارادایم سلسله روابط شاخص توسعه انسانی در قالب مجموعه‌ای از ارتباط‌هایی که نشان‌دهنده شرایط علی، پدیده، زمینه، شرایط مداخله‌گر، راهبردهای کنش/ واکنش و پیامدها هستند، برقرار شده است شناسایی و تبیین شده است. در پاسخ به سؤال تحقیق یافته‌ها پنج عامل که علت و دلیل توسعه انسانی شناسایی شده است که شامل: امکانات آموزشی، امکانات بهداشتی و رفاهی، برنامه‌ریزی نامناسب، توسعه نامتوازن و فقر اقتصادی می‌باشد، بنابراین این عوامل موجب شکل‌گیری و تحقق توسعه انسانی خواهند شد.

خصایص و زمینه شاخص توسعه انسانی مطابق مطالعه کیفی صورت گرفته شامل: اقلیم و جبر جغرافیایی، زمینه تاریخی و موانع اقتصادی است. عوامل مداخله‌گر در این بخش اکتشافی تحقیق که بر پیامدها مؤثر بوده است شامل: قدرت و حاکمیت، کاهش سرمایه اجتماعی، محدودیت منابع مالی و نابرابری قومی، مذهبی بوده است.

از راهبردها یا اقداماتی که در راستای بهبود شاخص توسعه انسانی در این پژوهش شناسایی شده است ارتقاء سرمایه اجتماعی، توازن‌سازی، راهبرد آموزش، راهبرد برنامه‌ریزی، راهبرد بهداشت و درمان، رفاه اقتصادی بوده است و همچنین کنش‌ها و واکنش‌ها منطبق بر شاخص توسعه انسانی شکل‌دهنده پیامدهایی از این دست است؛ اصلاح نظام مدیریت، آموزش،



بهبود فضای کسب و کار، بهداشت و سلامت، توسعه زیرساخت‌ها، رفاه اقتصادی، سرمایه اجتماعی و محیط زیست.

رشد شاخص توسعه انسانی در بین استان‌های کشور نامتوازن است. عوامل مؤثر بر این عدم توازن شناسایی شده است و به تفکیک عوامل مد نظر مورد بررسی و به تفکیک عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، زیربنایی و زیست‌محیطی شناسایی شده است.

در شناسایی عوامل اقتصادی مؤثر بر عدم متوازن رشد شاخص توسعه انسانی در بین استان‌های کشور یافته‌ها نشان می‌دهد، فقر و تنگدستی با ۵۹/۰۹ درصد بیشترین شاخص اقتصادی در عدم متوازن رشد شاخص توسعه انسانی در بین استان‌های کشور شناخته شده است. سپس شاخص‌های تورم و محدودیت منابع مالی با ۴۵/۴۵ درصد شاخص شناسایی شده عامل اقتصادی مؤثر بر عدم متوازن رشد شاخص توسعه انسانی در بین استان‌های کشور است. همچنین ارتقاء رفاه اقتصادی با ۱۵/۳۸ درصد فراوانی و شاخص‌های کاهش فقر و شکاف درآمدی، افزایش درآمد سرانه با ۱۱/۵۴ درصد و فقر غذایی با ۷/۶۹ درصد به‌عنوان شاخص‌های اقتصادی مؤثر بر عدم متوازن رشد شاخص توسعه انسانی در بین استان‌های کشور بوده‌اند.

در مجموع ۷ شاخص اقتصادی با اولویت‌بندی فقر و تنگدستی، تورم و محدودیت منابع مالی، ارتقاء رفاه اقتصادی، کاهش فقر و شکاف درآمدی، افزایش درآمد، فقر غذایی باعث عدم متوازن رشد شاخص توسعه انسانی در بین استان‌های کشور می‌شود.

در شناسایی عوامل اجتماعی مؤثر بر عدم متوازن رشد شاخص توسعه انسانی در بین استان‌های کشور نتایج نشان می‌دهد، ۱۹ عامل اجتماعی مؤثر بر عدم متوازن رشد شاخص توسعه انسانی در بین استان‌های کشور توسط خبرگان شناسایی شده است که اولین شاخص مؤثر بیکاری ۶۴ درصد فراوانی و عدم امنیت سرمایه‌گذاری با ۵۲ درصد فراوانی، آموزش مناسب، امکانات رفاهی مناسب، رفاه و بهزیستی، مهاجرت و کاهش اعتماد عمومی با ۴۰ درصد فراوانی به‌عنوان شاخص‌های اجتماعی مؤثر بر عدم متوازن رشد شاخص توسعه انسانی در بین استان‌های کشور بوده‌اند. توزیع نامناسب جمعیت با ۳۶ درصد، بهداشت و سلامتی با ۳۲ درصد، افزایش قدرت انتخاب، تمرکز خدمات بهداشتی و درمانی و کیفیت امکانات بهداشتی و درمانی با ۲۸ درصد به‌عنوان شاخص‌های اجتماعی مؤثر بر عدم متوازن رشد شاخص توسعه انسانی در بین استان‌های کشور هستند. سپس شاخص ارتقاء کیفیت زندگی با ۱۶ درصد فراوانی، توانایی اجتماعی با ۱۲ درصد و امنیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، کرامت انسانی با ۸ درصد فراوانی شاخص‌های اجتماعی مؤثر بر عدم متوازن رشد شاخص

توسعه انسانی در بین استان‌های کشور شناسایی شده‌اند. آرامش فکر، روحی و روانی، بی‌عدالتی در سرانه آموزشی، رشد متوازن و همه‌جانبه به‌عنوان شاخص‌های اجتماعی مؤثر با فراوانی ۴ درصد بر عدم متوازن رشد شاخص توسعه انسانی در بین استان‌های کشور توسط خبرگان شناسایی شده‌اند.

عوامل سیاسی مؤثر بر عدم متوازن رشد شاخص توسعه انسانی در بین استان‌های کشور بر اساس یافته‌ها نشان می‌دهد شاخص‌های ایدئولوژی قدرت، دیدگاه نهادینه شده حاکمیت و تحریم‌های بین‌المللی به ترتیب به‌عنوان شاخص‌های سیاسی مؤثر بر عدم متوازن رشد شاخص توسعه انسانی در بین استان‌های کشور با میزان فراوانی ۶۵، ۳۵ و ۳۰ درصد است. در مجموع این سه شاخص سیاسی موجب می‌شوند شاخص توسعه انسانی در بین استان‌های کشور به‌صورت متوازن رشد نکنند.

عوامل فرهنگی مؤثر بر عدم متوازن رشد شاخص توسعه انسانی در بین استان‌های کشور مبتنی بر ۱۱ شاخص فرهنگی به‌عنوان شاخص‌های ایجاد عدم متوازن رشد شاخص توسعه انسانی در بین استان‌های کشور شناسایی شده است. مطابق درصد فراوانی تحلیل دیدگاه خبرگان تمرکز مراکز علمی تحقیقاتی، رانت ارتباطی و قومیت‌گرایی با ۵۰ درصد فراوانی، نابرابری جنسی، قومی و مذهبی و آموزش مناسب با ۴۱/۶۷ درصد فراوانی، از طرفی تربیت متخصص با ۳۷/۵۰ درصد فراوانی به‌عنوان شاخص فرهنگی مؤثر بر عدم متوازن رشد شاخص توسعه انسانی در بین استان‌های کشور می‌باشد. پیشینه تاریخی و کیفیت امکانات آموزشی با فراوانی ۲۹/۱۷ درصد و دو شاخص کاهش دانش و آگاهی و جاذبه‌های توریستی با فراوانی ۲۰/۸۳ و شاخص آثار و عواقب جنگ با ۴/۱۷ درصد به ترتیب شاخص‌های فرهنگی مؤثر بر عدم متوازن رشد شاخص توسعه انسانی در بین استان‌های کشور هستند.

عوامل زیربنایی مؤثر بر عدم متوازن رشد شاخص توسعه انسانی در بین استان‌های کشور شامل ۱۴ شاخص زیربنایی بر عدم توازن رشد شاخص توسعه انسانی در بین استان‌های کشور نقش‌آفرینی می‌کنند که این عوامل به ترتیب بدین شرح می‌باشد، شاخص توزیع نامتوازن منابع و امکانات با ۷۹/۱۷ درصد فراوانی و تمرکزگرایی با ۷۵ درصد توسط تحلیل خبرگان شناسایی شده‌اند. ضعف زیرساخت‌ها با ۵۸/۳۳ درصد و عدم امنیت سرمایه‌گذاری با ۵۴/۱۷ درصد و سیاست‌گذاری نادرست با ۵۰ درصد شاخص‌های شناسایی شده زیربنایی بر عدم توازن رشد شاخص توسعه انسانی در بین استان‌های کشور بوده‌اند. فقدان مدل کارآمد توازن‌سازی با ۴۱/۶۷ درصد و توسعه نامتوازن زیرساخت‌ها ۳۳/۳۳ درصد، عدم رعایت شایسته‌سالاری با ۲۹/۱۷ درصد، وابستگی بودجه به نفت با ۲۵ درصد فراوانی از شاخص‌های

شناسایی شده در عدم توازن رشد شاخص توسعه انسانی در بین استان‌های کشور بوده‌اند. ضعف در اجرای برنامه‌ها و فقدان سند ملی آمایش عملیاتی با ۲۰/۸۳ درصد، عدم اولویت توسعه و عدم توجه به ظرفیت‌های موجود با ۱۶/۶۷ درصد همچنین ضعف نهادهای عمومی و مدنی با فراوانی ۴/۱۷ درصد به ظن خبرگان موجب عدم توازن در توسعه انسانی در بین استان‌های کشور می‌شوند.

عوامل زیست‌محیطی مؤثر بر عدم متوازن رشد شاخص توسعه انسانی در بین استان‌های کشور به شرح ذیل شناخته شده است و تنها ۲ شاخص موقعیت جغرافیایی و اقلیم نامناسب با فراوانی ۷۶/۹۲ درصد به‌عنوان شاخص‌های زیست‌محیطی مؤثر بر عدم متوازن رشد شاخص توسعه انسانی در بین استان‌های کشور شناخته شده‌اند. با توجه به رتبه ایران در حفاظت از محیط نیست این می‌تواند ناشی از مغفول ماندن این عامل از دید خبرگان باشد.

### پیشنهادات پژوهش

- بر اساس مطالعات انجام شده و شناخت عوامل عدم توازن در شاخص توسعه انسانی پیشنهادهایی به شرح ذیل ارائه می‌شود:
- طراحی و تدوین پروتکل استراتژیک در کشور به منظور شناخت سیاست‌های کلان و خلاصی از تدوین سلیقه‌ای برنامه توسعه اجرایی کشور
  - اجماع نظر مسئولان در تدوین سند توسعه اجرایی کشور
  - جلوگیری از ایده‌آل‌گرایی و تدوین سند توسعه منطبق بر واقعیت‌های موجود بر شرایط داخلی و خارجی
  - بهره‌برداری از نتایج تحلیل برنامه‌های توسعه گذشته در راستای مرتفع نمودن نقاط ضعف و کاستی‌های موجود در سطح کشور
  - ایجاد زیرساخت‌های واقعی در بخش کشاورزی، صنعت، منابع و ...
  - جلوگیری از شعارزدگی و تبلیغ محوری
  - اصلاح نظام بانکی کشور و نحوه نگه داشت پول کشور
  - پرهیز از اقتصاد تک‌محصولی مبتنی بر صادرات نفتی
  - ایجاد توازن در میان استان‌های کشور در بهره‌مندی از شاخص‌های توسعه
  - تغییر در روند انتخاب مدیران تخصصی در بخش قانون‌گذاری، نظارتی و اجرایی
  - بهره‌برداری از تحلیل دستاوردهای برآمده در هر دوره برنامه توسعه اجرایی به منظور اصلاح و ارتقای شاخص‌های توسعه

- توجه بیشتر و نظام‌مند به محیط‌زیست کشور و برنامه‌ریزی بلندمدت در راستای حفظ منابع محیط‌زیستی کشور
- شفاف‌سازی در ساختار نظام مدیریتی و همچنین نظارت‌پذیر کردن دستگاه‌های حاکمیتی
- ارتقای امنیت در کشور
- ایجاد روحیه مشارکت امکان برنامه‌ریزی برای ارتقاء سطح توسعه
- تبیین سازوکارهای شفاف‌سازی در ساختار نظام مدیریتی و همچنین نظارت‌پذیر کردن دستگاه‌های حاکمیتی
- افزایش نظارت اجتماعی، شفاف بودن فرآیندها، پاسخ‌دهی سریع و واضح واحدهای نظارتی و کنترل‌کننده در ارائه خدمات و ...

**References:**

- Ahmadvand, M. R.; Amiri, N. (2009). "A look at the human development index and the position of Iran in terms of human development compared to other countries", *Monthly review of economic issues and policies*, No. 89 & 90. (Persian).
- Asefzadeh, S. & Piri, Z., (2004). "Concepts of human development and trends of human development index in Iran", *two quarterly journal of Southern medicine*, No. 2. (Persian).
- Askaripour; H. (2020). "Estimating the human development index of Iran's provinces and investigating its effect on economic growth using fuzzy logic", *Scientific Research Journal of Quantitative Economics*, Vol. 17, No. 2. (Persian).
- Baharin, R., Syah, R., Yussof, I., & Saukani, N. M. (2020). *Impact of Human Resource Investment on Labor Productivity in Indonesia*. *Iranian Journal of Management Studies*.
- Danai Fard, H.; Emami, S. M. (2007). "Qualitative research strategies: a reflection on data-based theorizing", *Management thought*, first year, autumn and winter, second issue. (Persian).
- Davies, A. (2009). "Human development and the optimal Size of Government", *Journal of Socioeconomics*, 38(2), pp. 326-330.
- Dehmoreh, L. (2015). "Investigation of the effect of poverty, income inequality and human development index on happiness in selected countries", *Master's thesis*, Al-Zahra University. (Persian).
- Economic Excerpt (1990). "Human Development Report". *Translation of Qadratullah Memarzadeh*, No. 105 and 106. (Persian).
- Ezaji, A. Assari Arani, A. vaeze mahdavi, M. K. Haddad, G. (2019). *The impact of human capital components on productivity of private sector employees: Micro-Data evidence*. *Economics Research*, 19(72), 141-183. (Persian).
- Fahimi, M. (2018). "Investigation of the relationship between the distribution of opportunities and human development in the provinces of the western region of the country", *Master's thesis*, Razi University, Faculty of Social Sciences and Education. (Persian).
- Friedman, J.; Douglas, M. (1984). "Urban Rural Development", *Translated by Aziz Kiavand*, Tehran: Program and Budget Organization. (Persian).

Grimm, M.; Harttgen, K.; Klasen, S.; Misselhorn, M. (2008). "A human development index by income groups", *World Development*, 36(12), p. 2527-2546.

Habibi, A. (2007). "Description of Lincoln and Guba evaluation method". Parsmodir electronic publication <https://parsmodir.com>. (Persian).

Kalantari, Kh.; Abdulzadeh, Gh. (2012). "Spatial planning and land preparation". Tehran: Farhang Saba Publications. (Persian).

Karimpour, F. (2014). "Comparison of income inequality and its impact on human development index (case study of selected Asian countries)", Master's thesis, Ferdowsi University of Mashhad. (Persian).

Magni, G. (2017). "Indigenous knowledge and implications for the sustainable development agenda", *European Journal of Education*, (1), p. 1-20

Maztazadeh, H.; Hojjati, V. (2012). Local and urban sustainability standards, *Daneshnama monthly*. Year 21. Third period. Pages-80.72. (Persian).

Molanouri Shamsi, H. & et. al (2003). An introduction to economic development, first volume, Kerman: Sanam Publishing. (Persian).

Shirzadi, H. (2017). "The effect of financial development on the human development index in selected countries", Master's thesis, Babol: Rah Danesh Institute of Higher Education. (Persian).

Strauss, A. & Corbin, J. (2006). "Principles of qualitative research method (basic theory, procedures and methods)", Translation of Rahmatullah Rahmatpour. Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies. (Persian).

Suri, T; Boozer, M. A; Ranis, G; Stewart, F. (2011). "Paths to success: The relationship between human development and economic growth", *World Development*, 39(4), p. 506-522.

Tavakolinia, J.; Gudarzi, V. & Samadi, R. (2015). "Analysis of the regional development of Central Province using multi-criteria techniques in order to achieve balanced development", *Scientific Research Quarterly of Human Settlements Planning Studies*, twelfth period, No. 2 (series 39). (Persian).

Todaro, M. (2011). "Economic Development in the Third World". Translated by Gholam Ali Farjadi, Tehran: Kohsar Publications. (Persian).

Yasuri, M. (2011). "Environmental justice is a solution for achieving sustainable national development", Monthly issues of the day, first year, fifth issue. (Persian).

Zahedi, Sh. (2007). "Sustainable Development", Tehran: Organization for Studying and Compiling Humanities Books of the University. (Persian).

Ziari, K. (2004). "Schools, theories and models of program and regional planning", Yazd University Press. (Persian).

## Identifying Factors Affecting the Imbalance of the Human Development Index between the Provinces of the Country Emphasizing the Ground Theory Method

Leila Kalantari Dehaghi<sup>1</sup>, Iraj Saei Arasi (Ph.D)<sup>2</sup>, Sasan Vadiea (Ph.D)<sup>3</sup>

DOI: 10.22055/QJSD.2024.47383.2967

### Abstract:

Since development is not a multi-dimensional phenomenon based on the economy and a developed country must be developed in all aspects, an important part of it is the human development index. The human development index appeared as one of the important development indicators in the development program and caused the factors affecting the imbalance of the human development index level to be investigated in this program. The purpose of this research is to discover the factors affecting the imbalance of the human development index level among the provinces of the country and to design the paradigm of the human development index. Using descriptive statistics, the comparison of human development indicators between provinces was made, then qualitative data obtained from expert interviews were analyzed with the help of Maxqda software, and the paradigm of imbalance of the level of human development index was achieved. Five factors that are the cause of the imbalance of the human development index have been identified, which include: educational facilities, health and welfare facilities, inappropriate planning, unbalanced development and economic poverty, so these factors lead to the formation and realization of the balance in human development between the provinces. They will be. Human indicators are unevenly distributed in the country and the border provinces often have less of these indicators and its focus is in Tehran. Relying on a single-product economy, lack of security, isolation in global interactions, lack of a strategic plan are among the significant factors in the lack of human development in the country.

**Key Concepts:** *Human Development Index (HDI), Sustainable development, Health, Education, Welfare and Poverty*

<sup>1</sup> PhD student in economic and development sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran, leila\_kl@yahoo.com

<sup>2</sup> Assistant Professor, Department of Sociology, Abhar Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran (Corresponding Author), saiearasi@gmail.com

<sup>3</sup> Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran, s.vadiea5@gmail.com

